بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 15 اسفند 1395.

خب بحث در مورد این بود که مفاد تذکیه چیست. مرحوم شهید صدر می فرمایند که تذکیه نه نفس عملیه لفظ هست و نه امر بسیطی هست که مسبّ از عملیّه باشد. بلکه امرٌ بین الأمرین هست. بعد در توضیح آن می فرمایند که در بعضی از روایات تذکیه به ذابح نسبت داده شده است. این هم متناسب با این است که نفس عمل باشد هم با اینکه یک امر بسیط معلول عملیّه باشد. ولیکن در بسیاری از روایات ذکات اطلاق شده است و بهیچ وجه نمی شود آن را به عملیه حمل کرد. بعد وارد می شوند به بررسی این روایات. یکی اینکه در کتاب الطهاره در مقام عدم انفعال به ملاقات یابس گفته شده است که کل یابس ذکیٌّ. ایشان ذکی تعبیر کرده است ولی این که در ذهن من هست تعبیر روایت کل یابس ذکیّ است. ایشان می گوید که این کل یابس ذکی متناسب با معنای ذبح نیست. کا ذابح ذکی یعنی طاهرٌ. به معنای طاهر و طیّب و امثال اینها است. اینکه انسان عدم تنفّر طبع انسان نسبت به او است. این یک طایفه. طایفه دوم روایتی که جلد و جلود را به ذکی بودن متصف کرده است. خب جلد که خب ذبح نمی شود. حالا بگویید که این به اعتبار این است که مربوط به حیوانی است که ذبح می شود آن خب یک تأویلی هست که خلاف ظاهر هست و بلکه مراد از ذکی بودن طیب و طهارت است. تعریف سوم این است که در مورد اجزاء ما لا تحلّه الحیات ... میته، عنوان ذکی بودن اطلاق شده است. مثل صوف و بیض و امثال اینها گفته اند که ذکی است. اینجا آن اطلاق قبلی که تعبیری که کردیم در مورد جلد می گفتیم الجلد ذکی، به معنای الجلد المأخوذ من الذکی، آن تعبیر اینجا نمی آید. فرض این است که کلّ حیوان ذبح جاری نشده است بنابر این اینجا حتی آن تأویل هم نمی آید. ذکی به معنای طاهر و طیّب است. ایشان می گوید شاید متفاهم عرفی از ذکات این است که مراد طیب و طهارت باشد نه نفس ذبح. بله ذبح مصداق تذکیه است و تحصیل ذکات هست نه اینکه عین تذکیه باشد مفهوما. ظاهرا اینکه لغویین تذکیه را به ذبح تفسیر کرده اند از باب تفسیر به مفهوم به مصداق هست و نه از باب تفسیر مفهوم به مفهوم. بنابر این زکات عبارت از یک امر بسیطی هست که همان طیب و طهارت باشد. خب از آن طرف از طرفی دیگر در بعضی از روایات به خود تسمیه گفته است التسمیه ذکاتٌ و اخراج السمک من الماء ذکاتٌ. اینجور تعبیرات. به خود آن عملیه هم تعبیر ذکات تعبیر شده است. ایشان این را اینگونه تعبیر می کنند می فرمایند که عنوان طیب و طهارت، یک عنوان های انتزاعی هستند که بر آن حیوان عارض می شود. وصف حیوان هست. الحیوان طاهرٌ الحیوان طیّبٌ. نه اینکه ذبح به عنوان طاهر و طیّب اطلاق می شود. ولی این در واقع یک اینکه به نفس عملیه ذکات اطلاق شده است به اعتبار این است یک فرد اعتباری در عالم اعتبار یک فرد برای طیب و طهارت شارع جعل کرده است. طیب و طهارت اصل آن وصف آن حیوان هست طیّب و طاهر آن حیوان هست ولی خود آن عملیّه ذبح را به طهارت و طیب اطلاق کرده است. البته ایشان می گوید که یک تجوّز دیگری اینجا ممکن است ما قائل شویم بگوییم که این گفته التسمیه ذکاتٌ، به اعتبار علاقه سبب و مسبّب باشد. اطلاق اسم مسبّب بر سبب کرده است. التسمیه ذکاتٌ یعنی التسمیه سبق للذکات. به این معنا. ولیکن آن عنایت اولا که ایجاد فرض اعتباری برای طهارت و ذکات باشد عرفا از عنایت ثانی اقرب هست و امثال اینها. خب این چکیده فرمایش مرحوم آقای صدر. من یک بحث کلی ابتدا در مورد فرمایشات آقای صدر دارم بعد وارد بعضی از جزئیات بعدا می شویم. در فرمایشات آقای صدر این بحثی که تا اینجا کردم فرمایشاتی بود که در تقریرات آقای حائری بوده است. آن طوایف صلاه که هست در تعبیرات آقای هاشمی یک طایفه رابعه ای هم ذکر شده است ذکات الجنین ذکات أمّه آن را هم اضافه کرده اند.

خب در این طوائف ثلاثی که در تقریرات آقای حائری وارد شده است کلمه ذکی به کار رفته شده است. ایشان چون ذکی را به معنای طاهر گرفته است از آن نتیجه گرفته است که ذکات به معنای طهارت است. ذکات را به معنای طهارت گرفته است. وقتی ذکی به معنای طاهر و طیّب هست، ذکات به معنای طهارت و طیب گرفته شده است. در حالی که ببینید ذکات آن مصدر ذکی بودن نیست. ذکات به معنای اسم مصدر از تذکیه است. با تطهیر مرادف است نه با طهارت. فرض کنید همه این بحث های ایشان را پذیرفتیم که ذکی به معنای طاهر است. آن وقت ذکات یا تذکیه به معنای تطهیر هست نه به معنای طهارت. تطهیر وصف ذبح است. ذبح تطهیر می کند نه وصف حیوان. وصف حیوان مذکّی بودن است. ذکات به معنای مذکّی بودن نیست. به معنای تذکیه کردن، ایجاد طهارت و امثال اینها است. ایجاد طهارت غیر از خود طهارت هست. این است که کل این بحث های ایشان این تشخیص در آنها رخ داده است اصلا هیچ گونه مشکلی در این بحث نیست که نمی دانم آن بحثی که بعدا مطرح می کنند که از روایات استفاده می شود که ذکات به معنای نمی دانم نفس طهارت هیچ یک از چیزهای ایشان به فرض هم صحیح باشد از آن اثبات نمی شود که ذکات به معنای طهارت است تا بعد ما گیر کنیم که به چه اعتبار تسمیه را گفته است ذکات است. به چه اعتبار اخراج السمک من الماء را گفته است که ذکات است. ذکات گفته است یعنی تطهیر است. اگر بپذیریم تازه آن بحث هایی که ایشان فرموده اند. بنابر این آن بحثی که ایشان نمی دانم اطلاق سبب بر مسبب یا ایجاد فرد اعتباری امثال اینها را مطرح کرده اند بالکل جا ندارد. علاوه بر اینکه حالا ایشان ایجاد فرد اعتباری را اصلا نمی فهمم یعنی چه. ایجاد فرد اعتباری یک چیزی که هیچ ارتباطی ندارد ایجاد فرد اعتباری آیا غیر از این است که به اعتباری که یک شیئی سبب یک شیء دیگر است. ایجاد فرد اعتباری گاهی اوقات یک شیئی آثار شیء دیگر را دارد به خاطر همین می گوییم این ایجاد فرد اعتباری است. مثلا بگوییم الطواف بالبیت صلوه. طواف و بیت، بیت چون آثار صلوه را دارد این را تجوزا به معنای او قرار داده شده است. ولی آیا ذبح آن سبب اینکه ما آن را طهارت بدانیم چه اثری از طهارت بر خود ذبح بار می شود؟ چون معنا ندارد ایجاد فرد اعتباری. ایجاد فرد اعتباری به معنای اینکه یک شیئی آثار شیء دیگر را چون بر آن بار می کنیم اسم آن شیء دیگر را بر آن اطلاق می کنیم. ولی همین جوری ایجاد یک فرد اعتباری اصلا معقول نیست. بر ذبح بر تسمیه اسم طهارت گذاشته اند. بله به آن اعتبار اول که ایشان می گویند در سبب اسم مسبب را گذاشته می شود آن اطلاق مجازی هست آن اشکالی ندارد. ولی این شکلی مشی کردن معنای صحیح نیست.

خب این یک نکته شاید کل بحث ایشان با یک تشویشی همراه است. نکته دوم اینکه ایشان یک سری اطلاقاتی در این روایات آورده است فرض کرده است که این اطلاقات حقیقی است. بعضی از اطلاقات را مجازی فرض کرده است. التسمیه ذکاتٌ را مجازی گرفته است. یک سری اطلاقات را حقیقی گرفته است. خیلی روشن نیست نحوه عملکرد ایشان چگونه است. در حالی که تمام آن مواردی که ایشان حقیقت گرفته است و آن را معنا کرده است دقیقا آنها را می شود مجازی گرفت و التسمیه ذکاتٌ را حقیقی گرفت. چطور؟ ببینید ما می گوییم مثلا ما می خواهیم بگوییم این ممکن است تشبیه کرده است همچنان که حیوانی که ذکات هست می شود در آن، طاهر هست، این صوف و بیض را هم ذکات تلقی کرده است. طاهر و جایز الأکل است. آقای حائری هم در پاورقی به این مطلب اشاره کرده اند که یک استعمال مجازی ایشان گرفته اند. خب لازم نیست در بحث ما لا تحلّه الحیات من المیته، به اعتبار اینکه چون از حیوان مذکّی گرفته شده است به جلد اطلاق ذکات می کنیم. این نحو تعبیر را هم در ما لا تحلّه الحیات ما پیاده کنیم.

سؤال:

پاسخ: خود صوف و بیض ذکی است. ذکی است یعنی طاهر نه خود ذکی. ذکی می گوییم. ذکیٍّ ذکی که خود نفس صوف و بیض است. صوف و بیض ذکی است یعنی چه؟ ذکیّ مجازا به اعتبار اینکه اگر حیوان کشته شود طاهر می شود و قابل الأکل می شود، ما این اطلاق را تعبیر می کنیم. بنابراین بحث سر این است که خیلی نحوه رفتار ایشان با روشن نیست که کدام استعمال را حقیقی بگیریم و کدام استعمال را مجازی بگیریم. گویا بعضی ها لحنشان این است که حتی استعمال مجازی اش هم صحیح نیست. این خیلی عجیب است خب ما فرض کنید کأنه غلط گرفته است. اینکه صوف و بیض ذکی بودن به معنای ذکی مجازا به معنای طاهر اطلاق کردنش گویا این را حتی تجوّزش را هم صحیح نمی داند. آن لحن، لحن کلی است که خب این خیلی کلام عجیبی است.

خب ما حالا بیاییم اصل این مطلب را ببینیم چطوری باید مشی کنیم. من ابتدا کلمات لغویین را مطرح می کنم آقای صدر یک سری از این استعمالات را که حقیقت گرفته است این استعمالات دقیقا در کلمات لغویون به معنای استعمالات مجازی بعضی هایش را تصریح به مجاز بودن کرده اند در لغت تصریح شده است که تذکیه به معنای ذبح است. لغویین زیادی به این معنا تصریح کرده اند. التذکیه و الذکات الذبح التذکی الذبح و النهر، کتاب الماء جلد 2 صفحه 489. التذکیه الذبح و النحر. نهایه ابن اثیر جلد 2 صفحه 164.

التَّذْكِيَة الذَّبْحُ. و الذَّكَاءُ و الذَّكَاةُ: الذَّبْحُ؛ عن ثعلب

در لسان العرب است. التذکیه الذّبح در تاج العروس هست. خب کتاب های لغت زیادی این مطلب را آورده اند. حالا من می خواهم عبارتی را که در لسان العرب در مورد این مطلب هست را توضیح دهم. یک نکته ای قبلا عرض کنم که من در جلسه قبل این مطلب را اشاره کردم. اینکه چرا به ذبح تذکیه می گویند. مناسبتش چیست خیلی در این بحث دخالت ندارد. حالا به هر عنوانی یا به اعتبار تمام الشیء هست اتمام الشیء هست به اعتبار هر چیزی که می خواهد اطلاق شود بالاخره یک استعمالی هست در لغت اصل لغت تذکیه به معنای ذکات الشیء باشد الآن یک استعمال ذغوی که ظاهر لغویون بلکه صریح بعضی هایشان این است که یک استعمال حقیقی هست تذکیه به معنای ذبح قرار گرفته است. حالا به چه اعتبار از آن معنای اولیه که به معنای تمام الشیء یا اتمام الشیء هست تذکیه در مورد ذبح به کار رفته است خیلی در این بحث دخالت چندانی ندارد. این است که من بیشتر بحث هایی که در مورد خود ذکات عبارت هایی که در مورد ذکات به معنای تذکیه وارد شده است را ذکر می کنم. در لسان العرب می گوید

التَّذْكِيَة الذَّبْحُ. و الذَّكَاءُ و الذَّكَاةُ: الذَّبْحُ؛ عن ثعلب. و العرب تقول: ذَكَاةُ الجِنين ذَكاةُ أُمِّهِ أَي إذا ذُبْحتِ الأُمُّ ذُبح الجنينُ.

دقیقا همان طائفه رابعه ای را که آقای صدر به عنوان شاهد می آورند برای اینکه ذکات به معنای طیب هست این را دقیقا برعکس گفته اند. اصلا این را شاهد آورده اند که ذکات به معنای ذبح است. مثالی که دارند می خواهم بگویم این یک نوع تجوّز هست. می گوید همچنان با کشته شدن مادر کأنه بچه هم کشته شده است ذکات شده است.

في الحديث: ذَكاةُ الجنين ذَكَاةُ أُمِّه.

ابن الأَثير: التَّذْكِيَةُ الذَّبْحُ و النَّحْرُ؛ يقال: ذَكَّيْت الشَّاةَ تَذْكِيَة، و الاسم الذَّكاةُ، و المَذْبوحُ ذَكِيٌّ،

سؤال:

پاسخ: نه جنین خود جنین که چیز هست. ذبح هم نشده است. یعنی یک موقعی زنده می آید بیرون آن باید ذبح شود. اما مادر را که سر می برید بچه در شکمش اگر باشد مرده باشد کافی است. حالا یک بحث مفصّلی دارد در مورد اینکه ذکات الجنین ذکات امّه به رفع باید باشد به نصب باید باشد فرق بین رفع و نصب چیست و امثال اینها مفصّل بحث هایی دارد. ابن سیده ذکاه الحیوان ذبحه و کل ذبحٍ ذکاتٌ. بعد یک عبارت های دیگری دارد که بعد من در مورد این روایت بعضی هایش را می آورم و توضیح می دهم. پس بنابر این اصل اولیه ای که در لغت هست ذکات را به معنای ذبح و امثال اینها گرفته اند. ما باید ببینیم که آیا شواهدی بر اینکه ذبح اطلاق ذکات بر ذبح به اعتبار، این یک نکته را هم بگویم اطلاق ذکات بر ذبح به هیچ وجه ذبح به اعتبار این نیست ذکات به معنای طهارت است. طهارت نیست. فوقش این است که ذکات به معنای تطهیر باشد. اشاره کردم فوقش این است که به معنای تطهیر باشد نه به معنای طهارت باشد. اگر مصداق مفهوم را هم خلط کرده باشیم باید ذکات و تذکیه را به معنایی که به معنای تطهیر هست بگوییم بر ذبحی که ذبح خودش به اعتبار یعنی این عملیات خارجیه به اعتبار این است که سبب طهارت است کلمه تذکیه بر آن اطلاق شده است. خود تطهیر. تطهیر ما وقتی می گوییم ذبح مثلا شستشوی دست تطهیر است نه اینکه شستشو با تطهیر مرادف است. شستشو عنوان تطهیر بر آن منطبق است. یک چیزی شبیه این را ممکن است ما بگوییم در اینجا وجود دارد.

خب این یک مطلب کلی. در لغت ذکات اصلش ذکات و تذکیه به معنای ذبح آمده است. ما باید ببینیم آیا شواهدی که بر خلاف اینها ذکر شده است صحیح هست یا نیست. مثال هایی که آقای صدر آورده اند یکی بحث کل یابس ذکی هست که وارد شده است در بعضی از روایات این همچنان که آقای حائری در حاشیه اشاره می فرمایند در مورد اینکه این کل یابسٍ ذکیٌّ با دال ذال هست یا با ر ز هست اختلاف است. در بعضی از مصادر با دال ذال نقل شده است و در بعضی از مصادر با ر ز ذکر شده است. شبیه همین کل یابس ذکیٌّ یک عبارتی هست که در کتاب های لغت از امام باقر علیه السلام نقل شده است. آن هم دو جور مختلف نقل شده است. ذکات الأرض یبسها. این حالا با دال ذال هست یا با ر ز است؟ در اساس البلاغه صفحه 206 الفائق فی قریب الحدیث جلد 1 صفحه 406. نهایه ابن اثیر و اینها در باب دال ذال این را آورده اند.

یک نکته ای بگویم. در اساس البلاغه یک ویژگی ای دارد. استعمالات حقیقی و مجازی را جدا می کند در قسم استعمالات مجازی این مطلب را آورده است که از امام باقر محمد بن علی علیهم السلام نقل می کند که ذکات الأرض یبسها بعد توضیح می دهد أی اذا یبست من رطوبت النجاسه فذاک تطهیرها کما انّ الذکاه تحلّ الذبیح و تحیّبها. دقیقا معنای مجازی گرفته است. می گوید همچنان که تذکیه ذبیحه را حلال می کند و طاهرش می کند، این هم همین حالت را دارد. در ابن اثیر هم اینگونه دارد. در نهایه ابن اثیر میگوید

يريد طهارتها من النجاسة، جعل يبسها من النجاسة الرطبة في التطهير بمنزلة تذكية الشاة في الإحلال، لأنّ الذبح يطهّرها و يحلّ أكلها

این هم عبارت نهایه ابن اثیر. با دال ذال آورده اند ولی معنای مجازی گرفته اند. به همان معنای تذکیه ذبح گرفته اند ولی این را معنای مجازی. ولی از آن طرف در نهایه ابن اثیر در بحث ر ز هم این را آورده است. در نهایه ابن اثیر دارد

و فی حدیث الباقر انّه قال ذکاه الارض یبسها یرید طهارتها من النجاسه کالبول و اشباهه بأن یجز و یذهب اثره

که معنای حقیقی گرفته است که در نهایه هست که تبع نهایه در لسان العرب هم وارد شده است. یک نکته کتابشناختی بگوی. نهایه این را در ذیل کلمه هـ آورده است. هـ رمز هروی است. نهایه ابن اثیر اصلش از دو تا کتاب لغت هست. یکی قریب اللغه هروی و یکی هم سین هست. سین را الآن یادم رفته است کیست. یک غریب اللغه دیگر است. غریبین هست بعد نهایه ابن اثیر تکمیل آنها هست. غریبین مال هروی است و نمیدانم سین آن رمز چیست الآن یادم رفته است. حالا آن مهم نیست. علی أیّ تقدیر این کلمه هر دو را هم از امام باقر نقل کرده اند. هم در باب دال ذال

بنابر این اولا اصل اینکه در همین کلمه کلّ یابس

بنابر این مثال اول که کل یابس ذکی که ایشان چیز می کنند اینکه اصلا با دال ذال است یا با ر ز اختلاف نقل است. خیلی روشن نیست که با کدام لفظ است. بحث دوم بحث جلد ذکی آن جلد ذکی اینکه به اعتبار آیا ایشان می گوید که می شود به اصطلاح یک تأویلی خود ایشان در مورد این قائل شده است می گوید این تعبیر خلاف ظاهر هست و نمی شود به او ملتزم شد ببینیم واقعا آیا همین جور است. من عبارتی را در کافی می خوانم. کافی روایتی هست که به نظرم کافی جلد 3 صفحه 398 حدیث 3 است. به نظرم به علی بن حمزه می رسید اگر اشتباه حافظه نکنم. روایتش این است

عَنْ لِبَاسِ الْفِرَاءِ وَ الصَّلَاةِ فِيهَا

لباس پوست و اینها که در آن نماز خوانده شود.

فَقَالَ لَا تُصَلِّ فِيهَا إِلَّا فِيمَا كَانَ مِنْهُ ذَكِيّاً قَالَ قُلْتُ أَ وَ لَيْسَ الذَّكِيُّ مِمَّا ذُكِّيَ بِالْحَدِيدِ فَقَالَ بَلَى إِذَا كَانَ مِمَّا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ

ذکی را به اعتبار ذکّی بالحدید تعبیر کرده است. بنابر این ذکّی بالحدید، خود پوست که به حدید تذکیه نشده است. اصل آن که آن حیوان باشد به وسیله حدید تذکیه شده است. به پوست هم اگر اطلاق می شود به اعتبار آن اصل حیوان، حیوانی هست که بر آن ذبح واقع شده است بر آن تذکیه واقع شده است. آن مثال ما لا تحلّه الحیات من المیت کالصوف و البیض امثال اینها که اینکه ایشان گفته است که ذکی هست آن دقیقا می تواند معنای مجازی باشد. خیلی معنای مجازی روشنی دارد. یعنی همچنان که اجزای حیوانی که مذکّی هست قابلیت استفاده دارد، این هم قابلیت استفاده دارد. می شود آن را خورد، قابل دکل هست جواز أکل طهارت و امثال اینها. این که ایشان معنای مجازی باشد خیلی طبیعی هست که ایشان بر آن اطلاق کرده باشد. این است که به نظرم هیچ یک از این شواهدی که اینجا ذکر شده است کافی نیست برای اثبات این مطلب. اقای حائری در حاشیه آن طایفه چهارمی هم که ایشان بود که ذکات الجنین ذکات أمّه که عرض کردم لغویین این را تصریح کرده اند که معنای مجازی داشته اند. آن هم خیلی معنای مجازی خیلی ساده ای دارد. یعنی کأنه تجوزا همین که مادرش کشته شد کأنه فرزند هم کشته شد. یعنی آن آثاری که کشته شدن مادر در مادر ایجاد می کند باعث جواز أکل آن می شود باعث طهارتش می شود آن آثار بر جنینش هم بار می شود. بنابر این هیچ یک از اطلاقاتی که ایشان کرده است در اثبات آن مطلب تمام نیست. آقای حائری در حاشیه یک مطلبی را تذکر می دهد ایشان می گوید که در اصل لغت ذکات به معنای ذبح است. ظاهر کلمات لغویون هم این است که مفهوم ذکات ذبح است. هو الحجّه. بعد شاهد بر اینکه ذکات به معنای طیب و طهارت نیست این است که در هیچ استعمالی ذکات در غیر حیوان و توابع آن به کار نرفته است. فقط در مورد حیوانات و توابع حیوان به کار رفته است و این شکلی است این پیدا است که به همان معنای ذبح هست و بعضی از استعمالاتی که آقای صدر هم ذکر کرده اند. ما لا تحلّه الحیات من المیته را گفته اند این نمی تواند ذکات به معنای ذبح باشد استعمال مجازی هست که یعنی به اعتبار اینکه آن اثر تذکیه که طهارت هست در اینها بار می شود که البته عرض کردم فقط بحث طهارت نیست. بحث جواز أکل هم هست. بعضی از اینها مثل صوف و اینها در آنها طهارت هم باشد خوردنی نیست. بعضی ها مثل بیض و لبن و اینها چون خوردنی هستند بحث جواز أکل و امثال اینها در موردشان مطرح است. خب این فرمایش آقای حائری. اینجا یک نکته ای من عرض کنم من فکر می کنم از بعضی از استعمالات روایات یک تعبیری اینکه در یک روایتی هست در کافی جلد 3 صفحه 397 حدیث 1 این تعبیر را دارد.

إِذَا عَلِمْتَ أَنَّهُ ذَكِيٌّ قَدْ ذَكَّاهُ الذَّبْحُ

اگر ذکی به معنای مذبوح باشد، قد ذکّاه الذّبح خیلی تعبیر بدی است. یعنی قد ذبحه الذّبح که معنای درستی نیست. اینکه تذکیه چیزی است معلول ذبح مرادم از تذکیه یعنی آن ذکی بودن تذکیه را تعبیر نکنم، ذکی بودن حالتی هست که به وسیله ذبح ایجاد می شود. خود ذبح نیست از این عبارت خیلی عبارت روشنی است

سؤال:

پاسخ: اذا علمت انه ذکیّ قد ذکّاه الذبح. می گوید ذبح این حیوان را تذکیه کرده است. تذکیه حالا آن مهم نیست که حالا ادامه اش چیست. بحث این است که خود ذبح را وسیله تذکیه قرار داده است. این معنایش این است که تذکیه ذبح نیست. اگر تذکیه ذبح باشد، الذّبحه الذّبح که معنا ندارد.

سؤال:

پاسخ: عبارتش را از اول بخوانید

شاگرد:

استاد: دقت نکردید بحث این است که ذبح اگر تذکیه خود ذبح باشد، ذبح ذبح می کند؟ اینکه معنا ندارد. ببینید می گویید فرض کنید تذکیه باید نتیجه ذبح باشد. تذکیه باید چیزی باشد که ذبح یک کاری را ایجاد کند فرض کنید قد ذکّاه الذّح یعنی قد طهّره الذّبح. در اینکه تذکیه از این عبارت هم استفاده می شود تذکیه ایجاد نتیجه الذّبح است. ایجاد یک حالتی است که به وسیله ذبح آن حالت در شیء ایجاد می شود. خود ذبح بما هو ذبح تذکیه نیست. و در اطلاقات زیاد روایات این است که مجرّد ذبح بما هو تذکیه نیست. تذکیه باید اثری در آن باشد. یعنی حلیت أکل بیاورد امثال اینها. مثلا ببینید در بعضی از روایات داریم که می گوید للبقر الذّح و ما نهر فلیس بذکیٍّ. 41387. چرا در مورد بقر باید ذبح شود در مورد شتر باید نهر شود. به چه اعتباری به اعتبار اینکه یک حکم شرعی هست یک اعتبار شرعی هست یکی از آنها به وسیله ذبح آن تذکیه در آن حاصل می شود یکی شان

سؤال:

پاسخ: نه یعنی اگر شتر را شما ذبح کنید ذکی نیست. بقر را نهر کنید ذکی نیست. للبقر الذّبح. بقر را فقط باید ذبح کنید. اگر آن را نهر کنید این ذکی نیست. للبقر الذّبح و ما نهر فلیس بذکیٍّ.

اگر بقر نهر شود ذکی نیست.

سؤال:

پاسخ: بقر را باید ذبح کنید نهر نباید بکنید. یا مثلا می گوید الرأس موضع الذکاه. از سر قطع شود. از موضع النهر که آن هم اشاره به آن،

سر باید قطع شود نه اینکه قسمت حنجره اش گذاشته شود و اینها. فری اوداج اربعه باید شود. فری اوداج اربعه نمی شود آن. شمشیر در آن قطع شود باید سر. نه اینکه کارد فرو کنیم در گودی گلو. فرو کردن کارد در گودی گلو در حالی که چه فرقی دارد؟ فارق بین اینها به اعتبار اینکه یکی از آنها آن آثار شرعی را دارد و یکی از آنها ندارد. من فردا اینجا بقیه بحث هایش را عرض م یکنم. من اجمال بحث را بگویم به نظر من ذکات و تذکیه نه به معنای تطهیر است. ذکات و تذکیه یک اعتبار شرعی است. یک حکم وضعی هست شبیه همان طهارت و که با ذبح حاصل می شود. ذبح به اعتبار ایجاد آن حکم شرعی مذکّی بودن به معنای طاهر بودن نیست. مذکّی بودن طهارت بر مذکّی بار می شود. حالا این را من فردا در موردض توضیح می دهم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد